روش‌شناسی کشف قلمرو سنت*

ابوالقاسم علیدوست

استاد دروس خارج فقه و اصول، دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

salsabeal@gmx.com

سیدمرتضی حسینی کمال‌آبادی

مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم.

s.morteza.hk@gmail.com

چکیده

پیامبر خدا(ص) و امامان معصوم(ع) گذشته از رسالت، بیان شریعت که از پرتو جعل الهی بر عهده آنان آمده، جهات دیگری نیز دارند. گفتار، کردار و تقریر معصومان(ع) سنّت را به عنوان یکی از منابع استنباط رقم زده است؛ اما مشکلی که در این میان برای مستنبط احکام رخ می‌دهد آن است که آیا از هر روایتی می‌توان استنباط فقهی صورت داد یا نه؟ در اینجاست که سخن از شئون و جهات مبیّنان شریعت و کشف دقیق قلمرو سنت برای فقیه، موضوعی مهم شمرده می‌شود. مسئله‌ای که پژوهش حاضر بدان پرداخته، عبارت از روش کشف قلمرو سنت است. به منظور حل این مسئله، پنج روش، بررسی و ارزیابی شده است. این روش‌ها عبارت‌اند از: عقلی محض، عقلی نقلی، نقلی فقهی، سیستماتیک و نقلی محض. روش نقلی محض اگر با مصداق‌شناسی شئون، تکمیل و با بهره از روش‌های دیگر پیشرفت داده شود، بی‌تردید بهترین راه است.

کلید واژه‌ها: قلمرو سنت، مبینان شریعت، شئون، روش، عقل، نقل.

* این مقاله با هماهنگی دبیرخانهٔ دائمی کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی در فصلنامهٔ شماره شصت‌وپنج ذهن منتشر شده است.

مقدمه

پیامبر خدا(ص) و امامان معصوم(ع) گذشته از بیان شریعت که از پرتو جعل الهی بر عهده آنان آمده است، جهات دیگری نیز دارند. جداسازی جهتِ بیان شریعت از دیگر جهات برای مخاطبانی که بدون واسطه نصوص- با اشراف بر محاوره زمان صدور روایات و قرائن مقامیه- کاری هموار بود، ولی برای کسانی که با یک هزاره واسطه در صدد فهم روایات هستند، امری دشوار است.

متصدیان استنباط در تصویر جهات و معیارهای استفاده از ادله، روش‌های مختلفی برگزیده‌اند؛ برخی هرگونه دلیلی را که از فعل انسان سخن می‌گوید، کاشف حکم شرعی و مبیّن یکی از احکام پنج‌گانه می‌دانند. در مقابل عده‌ای دیگر با تفکیک جهات تنها بخش خاصی از ادله را منبع استنباط حکم شرعی می‌دانند. افرادی نیز در همان جهت خاص بیان شریعت، به تفصیل باور دارند و برخی از گزاره‌های یک نص را از بیان شریعت خارج می‌دانند؛ برای نمونه درباره روایت «أنت و مالک لابیک» اختلاف است که آیا از شأن تشریع صادر شده است یا روایت در صدد بیان حکمی اخلاقی است؟ برخی از این روایت، احکام شرعی در ابواب گوناگون استخراج می‌کنند؛ اما بعضی آن را صریح در بیان حکمی اخلاقی می‌دانند. البته در اندیشه دیگری حکم اخلاقی با شأن تشریع قابل جمع است (خوئی، ۱۴۱۷، ج۱، ص۱۵۷).

این مسئله در گستره وجوب اطاعت از معصومان(ع) تاثیرگذار است. برخی بر این اندیشه‌اند که اوامر معصومان در هر شأن و جهتی که صادر شوند، هرچند از امور عادی باشد، وجوب اطاعت دارد. در مقابل عده‌ای برای ادله وجوبِ اطاعت، چنین اطلاقی قائل نیستند و وجوب اطاعت را فقط در اوامری می‌دانند که از جهت نبوت و امامت صادر شود (خراسانی، ۱۴۰۶، ص۹۳).

این مسئله یکی از بنیادی‌ترین مباحث در نظام استنباط است و اینکه ساده‌انگارانه و در یک بیان کلی گفته شود، اصل در نصوص دینی، بیان تشریع یا شریعت است و خلاف آن دلیل و قرینه می‌طلبد، مشکلی را حل نخواهد کرد (علیدوست، ۱۳۸۸، ص۴۹۵). این مسئله، در دانش اصول فقه جایگاه ویژه‌ای ندارد، بلکه کمتر بدان پرداخته شده است. جهات پیامبر(ص) و امام(ع) یکی از مباحث مهم کلامی است (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۱۲۸) که ظرفیت فراوانی برای استفاده در اجتهاد دارد. به گمان نگارنده همه جهات پیامبر(ص) و امام(ع) به صورت کامل جمع‌آوری نشده است. این مسئله پیامدهای قابل توجهی در فقه دارد که از جمله می‌توان به شناخت دقیق احکام شرعی مطابق با مقتضیات زمان، حل تعارض میان روایات، حل تعارض میان روایات و قرآن و حتی حل تعارض میان احکام شرعی و عقل یا عرف به صورت فی‌الجمله اشاره کرد (ضیائی‌فر، ۱۳۹۲، ص۶۱).

تفکیکِ جهات، پیشینه طولانی ندارد. در متون قدما مبحثی در این مهم یافت نمی‌شود، البته از پاره‌ای عبارات کوتاه می‌توان دریافت که گذشتگان به صورت کلی به این مسئله بی‌توجه نبوده‌اند؛ مانند سخن شیخ مفید در ذیل مبحث عصمت امام. وی امامان معصوم را قائم مقام انبیا در مقام ۱. تنفیذ احکام، ۲. اقامه حدود، ۳. حفظ شرایع، ۴. تأدیب أنام می‌داند (مفید، ۱۴۱۴، ج۴، ص۶۵). در کتاب‌های فقهی به صورت موردی از شأن‌های اجرایی معصومان(ع) سخن به میان می‌آید؛ مانند مبحث جهاد ابتدایی، انفال و خمس؛ اما این موضوع رفته رفته با شدت بیشتری پیگیری شد تا در قرون بعدی صریحاً نگاشته شد که همانا عدالت اخلاقی غیر از عدالت شرعی است (اصفهانی، ۱۴۱۶، ج۳، ص۸۹).

در دوران معاصر توجه بدین بحث شدت گرفت تا آنجا که برخی از معاصران امهات شنون نبی اکرم(ص) را در سه بخش بیان کردند:

۱. تبلیغ آیات و احکام و ارشاد مردمان؛

۲. قضا و فصل خصومت؛

۳. ولایت و تدبیر امور مردم (خمینی، ۱۳۸۵، ج۱، ص۵۰/ منتظری، ۱۴۰۹، ج۱، ص۴۶۹).

در ادامه همان محقق در مبحثی جداگانه، شانزده مورد از وظایف اختصاصی امام(ع) را در مبحثی با عنوان «شئون الامام» جمع‌آوری کرده است (منتظری، ۱۴۰۹، ج۴، ص۳۴۳).

تحقیق مذکور قدمی رو به جلو بود؛ ولی پاسخ‌گوی پرسش‌های پیش رو نیست. در چند سال اخیر برخی محققان به بدین بحث توجه خاص و در آن کاوش کرده‌اند تا دوازده شأن برای معصوم برشمرده‌اند (علیدوست، ۱۳۸۸، ص۴۹۵). این محقق نیز اعتراف دارد که در این مسئله جای کار بسیاراست. نوخاسته‌بودن مسئله مورد سخن و پیچیدگی آن می‌طلبد که آهنگ جعل اصطلاح کنیم. در این تحقیق واژه «جهت»، «شأن»، «نقش» و «مقام» را برای آسانی مفاهیم به کار می‌بریم، مراد از این واژگان به شرح ذیل می‌باشد:

۱. شأن: به مسئولیت برآمده از پرتوی جعل الهی «شأن» می‌گوییم.

۲. نقش: به فعالیت‌هایی از معصومان در عرصه اجتماع و خانواده گفته می‌شود که برآمده از جعل الهی نیست.

۳. مقام: به مقامات اخلاقی عرفانی پیامبران و اوصیای آنان می‌گوییم.

۴. جهت: به عنوان واژه‌ای عام که در آن خصوصیت نقش یا شأن مورد نظر نیست.

فصل یکم: اندیشه‌ها

بی‌تردیـد مبینـان معصوم شـریعت دارای مجموعه‌ای از جهات در زندگی خـود بوده‌اند؛ اما قلمرو سـنت چه میزانی از این جهات را درنوردیده اسـت؟ آیا همه جهات، شـأن نبوی یا ولوی اسـت یا گسـتره‌ای از جهات به نقش‌ها و گسـتره دیگر به شـأن‌ها اختصاص دارد؟ هر دو طرف این پرسش، مورد نظر محققان قرار گرفته اسـت. این دو نظر را با عنوان «اندیشـه توسعه» و «اندیشه تضییق» پی می‌گیریم.

گفتار یکم: اندیشه توسعه

اندیشـه توسعه بر آن اسـت که که هیچ فرقی بین گفتار و اعمال مبین معصوم شریعت نیست و همه آنها را می‌توان در گسـتره بیان شـریعت دانسـت. این گروه عصمت کبرای مبینان را مبنای اندیشـه خود گرفته، یادآور شـده‌اند که از نگاه او نیز می‌توان دریافت که این نگاه در شـریعت حرام نیست؛ همچنان‌که خود برخی از مکروهات را به جای می‌آوردند تا توهم حرمت آن را نفی کنند.

بـر اسـاس این دیدگاه از هـر گفتار یا رفتار معصوم می‌توان حکم شـرعی به دسـت آورد و این گروه چه در مقام تعریف سـنت (تونی، ۱۴۲۴، ص۱۷۵) و چه در مقام مباحث فقهی این توسـعه را مبنـا گرفته‌انـد؛ برای نمونه برخی از تذکر حضرت ختمی مرتبت(ص) به خانمی آرایشـگر مبنی بر باپارچه‌نشسـتن صورت زنان به دلیل آنکه آب چهره را می‌برد و طراوت را از آن می‌گیرد، اسـتفاده کراهت کرده‌اند (مکارم، ۱۴۲۶، ص۱۴۷).

گفتار دوم: اندیشه تضییق

این اندیشه بر آن است که قلمرو سنت مقید است به گفتار و کردار و تقریری که از شأن نبوت و امامت صادر شـده باشـد (خراسـانی، ۱۴۰۶، ص۹۳). بر اسـاس این اعتقاد برخی از صاحبان این اندیشه در مقام تعریف «سـنت» گفتار و کردار و تقریر را بـه «الغیر العادیات» مقید کرده‌اند (قمی، ۱۳۷۸، ص۲۰۰). دیگری نیز ضمن ذکر این قید در تعریف سـنت، تصریح کرده اسـت که این قید احترازی اسـت و گفتار، رفتار و تقریرِ عادی معصوم جزو سـنت نیست (مامقانی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۶۸). پیامد این دیدگاه محدودترشـدن قلمرو سـنت است؛ چراکه مستند بخشـی از احکام فقهی، اقوال یا افعال عادی معصوم اسـت و فقیهان از آنها حکم وضعی یا تکلیفی استفاده کرده‌اند؛ ولی فقیهانی که به این دیدگاه باور دارند، این قبیل احکام را جزو قلمرو فقه نمی‌دانند (ضیائی، ۱۳۸۵، ص۵۷).

این اندیشــه برخی از روایات را بر مدعای خود شــاهد آورده است. برخی از موارد به شرح ذیل می‌باشد:

نمونه اول: در روایتی از امام صادق(ع) چنین نقل شــده اســت: حسن بن علی(ع) با جمعی از اصحابش نشســته بود که جنازه‌ای رسید؛ برخی [به احترام جنازه] ایستادند؛ لکن [امام] حسن(ع) نایســتاد. برخی از امام پرســیدند: شــما چرا بــه [به احترام جنازه] نایســتادید، در حالی که رســول خدا(ص) چون جنازه‌ای از کنار او می‌گذشــت، می‌ایســتاد؟ امام(ع) فرمود: رسول خدا(ص) تنها یک‌بار ایســتاد، آن هم بدین خاطر که جنازه متعلق به یک یهودی بود و مکان حضور حضرت تنگ بود، حضرت ایستاد تا جنازه [یک یهودی] روی سر حضرت قرار نگیرد! (عاملی، ج۳، ص۱۶۹-۱۷۰). بر اســاس این روایت نمی‌توان به صرف صدور فعلی از پیامبر مانند ایســتادن به هنگام عبور جنازه یهودی، استفاده فقهی استحباب کرد و وجه آن را احترام به اهل کتاب دانست.

نمونه دوم: در روایاتی متعدد وارد شــده اســت که پیامبر اســلام(ص) در جنگ خیبر از خوردن گوشــت الاغ نهی فرمود، نه به جهت نهی الهی و به این جهت که قذارت و پلیدی در گوشــت الاغ بود، بلکه به آن جهت که الاغ وسیله بردن بار و مورد نیاز در آن زمان بود (همان، ج۲۴، ص۱۱۷)؛ در حدیثی دیگر آمده است که حضرت نفرمود گوشت الاغ حرام است (همان، ج۲۴، ص۱۱۸).

بر اســاس این روایت به صرف نهی حضرت از خوردن گوشت الاغ نمی‌توان آن را بر کراهت یا حرمت حمل نمود. این دو روایت و مانند آن به‌روشــنی بیان می‌کند که احراز شــأن صدور اهمیت دارد و نمی‌توان از همه ادله شریعت را دریافت.

فصل دوم: روش‌ها

یکی از نقاط تاثیرگذار در کشــف قلمرو ســنت، عبارت است از دقت در روش‌شناسی کشف قلمرو ســنت. محققان، بدون توجه به روش‌های گوناگون کشــف قلمرو ســنت و ســخن از صحت و سقم آن، روشــی را بــه کار بســته و به اندیشــه‌ای گراییده‌اند و از نظر متد پژوهش، بــه خطای تبیین پیش از توصیف مبتلا گشته‌اند (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۵، ص۱۲۹). به راستی کشف قلمرو سنت از چه راهی می‌گذرد؟ پاسخ بدین پرسش به مثابه اصلی معرفت‌شناختی در این پژوهش، نقش آفرینی می‌کند.

گفتار یکم: انواع روش در مسئله

در مجموع می‌توان چهار روش در این مهم به تصویر کشید:

۱. روش عقلی محض

در این روش، عقل به کاوش از جهات و شئون مبین شریعت می‌پردازد و با دقت‌های عقلی گستره سنت روشن می‌شود. هرچند عقل در جزئیات ورود نمی‌کند، با اطلاعاتی که از پیش در اختیار وی قرار می‌دهیم و با کمک وجدان یا هر چیز دیگر می‌توان آن را بر جزئیات تطبیق داد.

۲. روش عقلی نقلی

اصل ضرورت عصمت برای پیامبران و امامان به وسیله عقل ادراک می‌شود؛ ولی گستره آن توسط نقل تعیین می‌گردد. اگر گستره عصمت را در روایات یافتیم، می‌توان گستره سنت را نیز کشف کرد؛ مثلاً بر اساس مبنای معروف شیعه، پیامبران و امامان(ع) از عصمت کبری برخوردار بوده‌اند و حقیقت عصمت نیرویی نوری و ملکوتی است که دارنده‌اش را از هرچه موجب عیب و زشتی انسان است- از قبیل پلیدی گناهان و آلودگی‌های سهو و نسیان و دیگر رذایل نفسانی- عاصم و حافظ است و آن کسی که صاحب عصمت است از لغزش در تلقی وحی و دیگر القائات سبوحی آن‌سویی مصون است و در جمیع شئون عبادی، خلقی، خُلقی، روحانی و جز آنها از اول امر محفوظ است (حسن‌زاده، ۱۳۷۹، ص۱۵۳). بر این اساس ممکن است فرد به اندیشه توسعه گرایش نشان دهد؛ البته گروهی نیز با قبول عصمت کبرای معصومان، ملازمه‌ای بین آن و اندیشه توسعه نمی‌بینند که در ادامه خواهد آمد.

۳. روش نقلی فقهی

پژوهش‌های فقهی امامیه در طول چهارده قرن، روش‌های استنباط و ضرورت‌های فقه را روشن کرده است. روش‌ها و ضرورت‌ها برخی از روایت‌ها را از مقام بیان شریعت خارج دانسته است و این مدیریت یک فضای خاص را برای قوانین شرعی رقم زده است. از آنجا که حتی طرح احتمال در برابر قطعیات فقه هرگز با پارادیم فقه شیعه سازگار نیست، با به‌کارگیری این ضرورت‌ها می‌توان به جستار از قلمرو سنت و کشف شئون دیگر پرداخت. در این روش راه دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه با تکیه بر حاصل تجربه‌اي که از جستارهاي مستمر در ادلّه فقهي و تعامل نامرئي آنها در نهان‌خانه ذهن خود دارد، حکم شرع را درمي‌يابد؛ ولي بيان آكادمي مورد پسندي هم براي دليل خود ندارد (عشایری، ۱۳۸۸، ص۷). از این راه با عناوین «مذاق شریعت»، «مزاج فقه» یا «وجدان فقیه» یاد می‌شود.

در ایـن روش، نصوص دینی با ضرورت‌ها و فضای حاکم بر نصوص شـرعی قرین شـده و به تفکیک شئون از جهات پرداخته می‌شود. نمونه این روش را می‌توان در پژوهش برخی از معاصران دید (ر.ک: علیدوست، ۱۳۸۸، ص۴۹۵).

۴ . روش سیستماتیک

نگاه سیسـتماتیک به شـریعت، عبارت است از توجه به ساختمان کلی شـریعت نه نگاه جزئی که از آن به اتمیک یاد می‌کنیم. این روش بر آن اسـت که با نگاه سیسـتماتیک می‌توان قلمرو سـنت را از دیگر جهات باز شـناخت. در این روش به رصد در نظام و سیسـتم شریعت پرداخته می‌شود؛ در نتیجه گاه برای شـأنی در نظام شـریعت جایگاهی می‌توان یافت که بسـیاری از اقران و امثال آن در آنجا به عنوان قانون شـرعی حضور ذارند و گاه شـود که از تصور آن به عنوان حکم شرعی، در نظام شـریعت، هیچ بخشـی بر آن یافت نمی‌شود و قبول آن به عنوان حکم شـرعی موجب ایجاد شأنی ناقص برای شـریعت می‌گردد؛ این رویه خود کاشـف از آن اسـت که این نص، به عنوان قانونی از شـریعت جامـع نخواهد بود؛ برای نمونه اگـر تردید کردیم که تذکر حضـرت ختمی مرتبت(ص) به خانمی آرایشـگر مبنی بر با پارچه نشسـتن صورت زنان به دلیل آنکه آب چهره را می‌برد و طراوت را از آن می‌گیرد، آیا در قلمرو سـنت اسـت یا نه؟ به شریعت مراجعه می‌کنیم. اگر جهات دیگر این مسـئله را در قالب‌های گوناگون مانند بایسـته‌های آرایشـگری یا حفظ صورت بیـان کرده بود، این روایت به مثابه قانونی شـرعی در قلمرو سنت محسوب می‌شود (قانونِ کراهت شستن صورت زنان با پارچه)؛ ولی اگر با مراجعه به شریعت در این مسئله با قوانینی مراجعه نشدیم، از محسوب‌کردن آن روایت به عنوان قانون شـرعی، سـاختاری ناموزون و ناهمگن از شریعت ارائه داده‌ایم. این عدم هماهنگـی از عـدم اراده حق متعال بر وضع قانون در این موضوع، پرده برمی‌گیرد و وجود سیسـتم کامل و همگن در سـایر ابواب شـریعت مانند عبادات، معاملات و سیاسـات گـواه دیگری بر این ادعاسـت. هرچند نگارنده برای این ادعا قائلی نیافته اسـت، برخی از صاحب‌نظران مانند شـهید صدر از بنیان‌های این روش به دنبال کشـف نظام همگن بوده‌اند. وی از آنجا که دین مبین اسـلام، دین خاتم و کامل اسـت و از هیچ جهتی با نقص مواجه نیسـت، بر آن اسـت که اسـلام، مذهب اقتصادی دارد و می‌توان بدان دسـت یافت (صدر، ۱۴۰۱، ص۱۳۸). سـاختار همگن در اندیشـه ایشـان بدان پایه از اهمیت اسـت که پیشنهاد می‌دهد محقق اقتصاد اسـلامی در موارد ناهماهنگ از احکام مسـتنبط سـایر مجتهدان کمک بگیرد؛ بدین نحو که احکام مسـتنبط خود را که در جهت

اکتشـاف مذهب اقتصادی با سـایر احکام مسـتنبط خود ناهماهنگ اسـت، کنار بگذارد و به جای آن، احکام هماهنگ‌شـده سـایر مجتهدان را قرار دهد. مجموعه به‌دست‌آمده ممکن است بیشترین هماهنگی و انطباق را با واقع تشریع اسلامی داشته باشد (ر.ک: همو، ۱۳۷۵، ص۳۶۹-۴۰۶).

۵. روش نقلی محض

در این روش به جستار از شئون در متن نصوص دینی پرداخته می‌شود نه به روش نقلی فقهی (روش سوم)، بلکه به دنبال تصریح به شأنی در آیات و روایات می‌گردند تا با کشف و ترتیب‌دادن به آنها به منظومه‌ای منسجم از جهات برسند. برخی از معتقدان بدین روش به راه نقل بسند کرده، راه عقل را مسـدود می‌دانند، هرچند برای تبیین وجه مخالفت خود با روش عقلی محض (روش یکم) دلیلی نیاورده‌اند (خراسانی، ۱۴۰۶، ص۹۳).

گفتار دوم: بررسی و نقد روش‌ها

روشی می‌تواند در کشف قلمرو سنت نقش آفرینی کند که شاخصه های زیر را داشته باشد:

۱. اصل منهج صحیح باشد؛

۲ . شئون استقصا شده الف) تداخل نداشته باشند؛ ب) جامع مانع باشند.

۳. نتیجه بحث: الف) اطمینان‌آور باشد نه ظنی؛ ب) قابل انتقال به غیر باشد.

منهجی که چنین شـاخص‌هایی را نداشـته باشد، یعنی روشی غلط با مواردی ناقص و متداخل که بیشـتر گمانه زنی اسـت و جنبه‌های ادراک فردی بر آن غلبه دارد، نمی‌تواند افقی را روشـن کند. تداخـل نیز چه به صورت ترادف و چه به صورت پیوند ظاهر و مظهر نباید در صحنه تحقیق باشـد و گرنه امر شـمارش شـأن‌ها را با مشکل روبه‌رو می‌کند. بر اساس این سخن در کشف شئون مبینان معصوم شریعت، باید به نظامی هرمی (طولی) برسیم که از نقطه وحدت (رأس هرم) تا نقاط کثرت (قاعده هرم) تشـکیل شـده و در این میانه برگشـت عناوین به یکدیگر و پیوند آنها روشـن می‌شود. توجه به این مهم ما را به شئونی می‌رساند که نه تنها با هم تداخل ندارند، بلکه نسبت آنها با عناوین فوق هم روشـن اسـت؛ به عبارت دیگر در نسبت‌سنجی ماهوی دو شأن با یگدیگر چنین نیست که الزاماً به دو جهت برسـیم، به‌گونه‌ای‌که قسـیم یکدیگر باشـند؛ چراکه احتمال مـی‌رود پیوند آن دو ظاهر و مظهر باشـد. دقت نظر در این مهم و عدم خلط این دو نوع سـبب می‌شود تصویری دقیق از جهات صورت بگیرد و در مقام تحلیل ماهوی آنها راه درسـت نمایان شـود؛ برای نمونه می‌توان از

اختلاف تحلیل ماهیت جهتِ «قضاوت» یاد کرد. برخی برای آن، ماهیتی ولایی تصویر کرده و آن را ولایت شرعی بر حکم و مصالح عمومی دانسته‌اند (مکی العاملی، ۱۴۱۲، ص۱۶۸). در مقابل بعضی دیگر آن را مانند إمارت از مناصب دانسته‌اند شاخه‌ای از ریاست عمومی معصومان(ع) است (نجفی، ۱۳۶۲، ج۴۰، ص۹). با توجه به این دیدگاه، قضاوت امری مستقل نیست و تنها مظهری از مظاهر حاکم است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص۳۴۲-۳۴۳).

جامع و مانع‌بودن نیز به معیار اطمینان دنبال می‌شود و گرنه جامع و مانع عقلی در این بحث نیز به سرانجام خود در شرایط تعریف حدی در منطق دچار می‌گردد. توضیح اینکه تعریف با حد که در منطق و فلسفه از آن سخن به میان می‌آید، مشکلی را حل نمی‌کند. از میان فیلسوفان اسلامی سهروردی تعریف با حد، یعنی تعریف با جنس و فصل را ممکن ندانسته، در نتیجه روش مشائیان را دراین‌باره نادرست می‌شمارد. او پیشنهاد می‌کند که در شناخت اشیا باید از مجموعه‌ای از لوازم هر چیز که به آن اختصاص دارد، بهره برد (یثربی، ۱۳۸۴، ص۲۱). گفتنی است ما در ادامه هر یک از روش‌ها را به صورت روشی مستقل به منظور کشف قلمرو سنت، نقد و بررسی خواهیم کرد.

۱. بررسی و نقد روش عقلی محض

به‌کارگیری عقل در مسائل جزئی معمولاً با اشکال نسبت عقل با جزئیات روبه‌رو می‌شود؛ زیرا شأن و جایگاه عقل، ادراک کلیات و شأن حس، ادراک امور جزئی است؛ ازاین‌رو عقل نمی‌تواند «جزئی بما هو جزئی» را ادرک کند، بلکه این امر، وظیفه حس است. از اشکال یادشده، دو پاسخ می‌توان ارائه کرد:

الف ـ موضوع بحث النبی یا الامام به صورت کلی است نه فرد خاصی از آنان. بر این اساس به‌کارگرفتن عقل در مسئله به منظور تبیین موضوعات کلی است؛ برای مثال همان‌طورکه در دانش کلام، سخن از ضرورت عصمت پیامبران و امامان سخن به میان می‌آید، در مسئله مورد سخن نیز از ضرورت شأنی برای آنان سخن به میان می‌آید. آری اگر از بررسی مصداقی بود، یعنی احتمال آن بود که شأن‌های معصومان در فرایند زمان متفاوت شود و ما در جستجوی شئون هر یک برمی‌آمدیم، اشکال قابل سخن بود.

ب ـ برای روشن‌شدن مسئله، معنای اصل «عدم ادراک عقل در جزئیات»، به عبارتی از فارابی اشاره می‌کنیم:

محسوسات از آن جهت که محسوس‌اند، قابل تعقل نیستند؛ زیرا ممکن نیست چیزی

مورد تعقل واقع شـود، مگر اینکه آن چیز، برهنه از مادیات شـود و فرض هم این است که محسوسات نمی‌توانند- از آن جهت که محسوس‌اند-مجرد از مادیات شوند. نتیجه آنکه ممکن نیست محسوسات، مورد تعقل واقع شوند. این رابطه، از طرف مقابل نیز می‌باشد؛ یعنـی حـس نمی‌تواند معقولات را از آن جهت که معقول‌اند درک کند؛ زیرا محال اسـت شـیئی مورد ادراک حس واقع شـود، مگر اینکه آن شـیء، مقرون به عوارض مادی شـود (فارابی، ۱۳۸۱، ص۱۷۸).

معنای این سـخن آن نیسـت که عقل، محسـوس را درک نمی‌کند، بلکه عقل، محسوسات را به واسطه ادراک قوای دیگر به دست می‌آورد؛ چنان‌که اعراض جسمانی را نیز ادراک می‌کند، اما نه به دون واسطه، بلکه از طریق مدرکات تجریدشده قوای دیگر. بر اساس این مطلب باید در اصل عدم ادارک جزئیات توسـط عقل قید «بی‌واسطه» اخذ شود و اینچنین گفته شود: عقل نمی‌تواند «جزئی بمـا هو جزئی» را به‌طور مسـتقیم و بی‌واسـطه درک کند؛ بلکه این امر، وظیفه حس اسـت (ر.ک: عامری، ۱۳۷۵، ص۲۹۴).

نکته‌ای که این روش را با نقدی جدی روبه‌رو می‌سـازد، ادعای حصر در شـئونی است که عقل می‌یابد؛ به عبارت دیگر عقل اسـتقلالی برخی از شـئون را درمی‌یابد، ولی نمی‌تواند بگوید از پرتو جعل الهی فقط همین موارد که من دریافتم بر عهده مبینان شریعت آمده و خداوند مسئولیتی دیگر بر عهده آنان نگذاشـته اسـت و دیگر ابعاد زندگی آنان جهاتی است که پیوندی با جعل الهی ندارد. بر این اساس شاخص جامع و مانع‌بودن شئون در این روش یافت نمی‌شود.

۲. بررسی ونقد روش عقلی نقلی

اصـل عصمـت و دانـش معصومـان از ارکان عقیده شـیعه امامیه اسـت؛ ولی در گسـتره عصمت معصومـان(ع) و دایـره علم آنـان اختلاف‌هایی دیده می‌شـود (ر.ک: اوجاقـی، ۱۳۸۸، ص۱۰۵)؛ ازاین‌رو خود آن مبنای توسـعه دایره عصمت و علم معصومان جای بحث دارد که از رسـالت نوشته حاضر بیرون است. وانگهی بین گستره عصمت و توسعه شأنِ بیان شریعت ملازمه‌ای نیست. نتیجه گسـترده‌بودن دایره عصمت آن اسـت که وی در همه جهات خود از اشـتباه معصوم اسـت، نه آنکه شـأنی مانند بیان شریعت را به دایره عصمت بگسـتراند. آری از اوامر و کردار در ساحت‌های دیگر می‌توان کشف کرد که این امر و آن کردار حرام نیست؛ اما این استفاده نفی وجود حکمی از احکام اربعه در موضوعی، بیان برای قانون شـرعی نیسـت؛ نهایت برایندی که این نوع برداشـت به همراه

دارد، آن اســت که آن ســخن یا فعل در دایره مباحات اســت و بسیاری از دانشمندان اصول اباحه را در احکام شــرعی داخل نمی‌دانند (بجنوردی، ۱۳۸۵، ج۲، ص۳۰۰). از این گذشته بر این فرض که احکام، پنج قسم باشد و اباحه نیز حکمی مجعول باشد، این‌گونه استفاده‌ها از محل نزاع خارج است.

۳. بررسی ونقد روش نقلی فقهی

این روش از دو راه برای کشــف مطلوب بهره می‌برد: الف) ضرورت فقه؛ ب) مزاج فقه. البته این ابعاد از رویه عملی برخی از محققان کشف شده است و خود تصریحی بدان نداشته‌اند.

«ضرورت فقه» به معنای آن اســت که هر فهمنده‌ای که در فضای شــریعت قرار گرفته باشــد، می‌داند که فلان قانون قطعاً از شــریعت یا احکام اســت؛ چراکه اســناد پشــتیبانی روشن یا تصریح فقیهــان در طــول تاریخ بدان بوده اســت. ضرورت‌های فقــه از اجماع بالاتر اســت؛ ازاین‌رو حتی طرح احتمال مخالف را خارج از دانش فقه می‌داند (علیدوســت، [بی‌تا]، ص۲۴). از ضرورت‌ها می‌توان استفاده‌های ایجابی و سلبی کرد.

روش نقلی فقهی بر آن اســت که یکی از اســتفاده‌های ســلبی از ضروت‌ها آن اســت که به ما می‌گوید این امر که از مبین معصوم شریعت صادر شده است، از گستره سنت خارج است. استفاده از ضرورت‌ها در کشــف قلمرو ســنت تأثیر چندانی در کشف قلمرو ســنت ندارد؛ چراکه مخالف آنچنانی با شــریعت یا فقه مورد ســخن و تردید فقیهی قرار نمی‌گیرد تا به واســطه آن بخواهد تردید خود را برطرف سازد. استفاده این روش از نقل نیز همچنین است؛ زیرا مواردی قرینه قطعی بر عدم ورود بر گستره سنت داریم، مورد بحث قرار نمی‌گیرد؛ حتی اندیشه توسعه نیز از آنها استفاده فقهی نمی‌کند، مگر آنکه در قطعیت قرینه سخن داشته باشد.

این روش در قســمت مذاق شــریعت و وجدان فقیه نیز با آســیب شخصی‌بودن و قابل انتقال به غیر نبودن مواجه اســت. بر این بنیان برخی از پژوهشــگران برآن‌اند که وقتي ســند مدرسه‌پســند و شناخته‌شده‌اي وجود داشته باشد، هیچ دلیل قانع‌کننده‌اي براي تمسک به مذاق و کنارنهادن آن سند شناخته‌شــده وجود ندارد و وقتي ظاهراً ســند مدرسه‌پســندي وجود ندارد، مذاق از اتقان آکادمیک لازم براي پُرکردن رخنه‌هاي اســتدلالي برخوردار نیســت (عشایری، ۱۳۸۸، ص۳۳)؛ وانگهی این روش تدقیق شئون مبینان معصوم شریعت را نتیجه نمی‌دهد، بلکه از راه سلبی، اجازه ورود اغیار را نمی‌دهد؛ به عبارت دیگر اگر مانع باشد، جامع احصای شئون نیست.

۴. بررسی و نقد روش سیستماتیک

مراد از سیستم فقه همان ساختاری است که قانون‌گذار، قوانین خود را در ذیل آن ساختار گنجانده است. این سیستم چیزی شبیه ساختار دانش فقه است؛ منتها به صورت تدقیق‌شده و کشف موشکافانه نه رویشی بدون مدیریت، آنچنان‌که در ساختار برخی دانش‌ها مانند اصول فقه دیده می‌شود.

روش چهارم (روش سیستماتیک) برآن است که این بعد از کشف این سیستم، اوامری که لازمه قانون شرعی‌بودن آن ناسازگاری با سیستم یا ارائه نظام قانونی ناقص است، از شریعت نخواهد بود.

در نقد این اندیشه گفتنی است: اگر به سیستمی آنچنانی دسترسی داشتیم، درواقع قلمرو سنت تردیدی اینچنین نداشتیم و درواقع آن سیستم و گستره‌اش همان قلمروی است که ما در پژوهش آنیم؛ به عبارت دیگر باید از روش کشف سیستم شریعت سخن به میان آوریم.

۵. بررسی روش نقلی محض (دیدگاه نگارنده)

این روش در جستار آن است که در آیات و روایات به جست‌وجوی تصریح از شئون مبینان شریعت بپردازد. این روش بر آن است که در تحقیقی میدانی می‌توان به کشف مرز سنت از غیر سنت رسید. قرآن کریم در بیش از پنجاه آیه به شئون ایجابی و سلبی معصومان(ع) پرداخته است. شئون ایجابی مسئولیتی را بر عهده آنان می‌گمارد و شئون سلبی وظیفه‌ای را از عهده آنان برمی‌دارد.

خداوند نقش بشربودن و اقتضائات زندگی بشری معصومان را تذکر داده است و آنان را علاوه بر نقش مزبور به جعل الهی مشرف ساخته است (ابراهیم: ۱۱/ اسراء: ۹۳/ فصلت: ۶). قرآن کریم «**ابلاغ وحی**» را نقطه آغازین شئونی می‌داند که در پرتو جعل الهی بر عهده حضرت ختمی مرتبت(ص) آمده است و در مواردی چند با حصر وظیفه‌ها در «ابلاغ»، این شأن را فراتر از معنای لغوی خود، بلکه به مثابه شأن بسیطی می‌داند که همه شأن‌ها بدو باز می‌گردد (مائده: ۹۹/ نور: ۵۴/ عنکبوت: ۱۸/ آل عمران: ۲۰/ شوری: ۴۸/ رعد: ۴۰)/ شأن ابلاغ همان رأس هرمی است که پیش از این از آن سخن گفتیم.

این شأن بسیط، وقتی لباس کثرت به خود می‌پوشد، در این مرحله «بیان و تبیین وحی در قالب تبشیر و انذار» است (نحل: ۴۴/ عنکبوت: ۵۰/ سبأ: ۲۸/ ص: ۶۵ و ۷۰/ اسراء: ۱۰۵/ فرقان: ۵ و...). این شأن به منزله صادر اول است که از شأنِ بسیطِ ابلاغ جوشیده است. این شأن در جلوه بعدی «شأن اجرای شریعت» را به خود می‌گیرد. این شأن نیز در قالب «تأسیس و حفظ نظام، تدبیر

اجتماع و اشاعه اسلام» دامنه پیدا می‌کند. این شأن نیز رفته رفته رنگ جزئی‌تری به خود می‌گیرد و در قالب «قضاوت، مدیریت بیت المال، اذن در جهاد ابتدایی» خود را نشـان می‌دهد. همین مهم نیز به دیگر وظایف اختصاصی او مانند «حل اختلاف، اقامه حدود، خمس، انفال، زکات، تقسـیم بیت‌المال، جزیه، اسـیران، اراضی، وارث من لا وارث لـه، اداره حج و...» می‌انجامد. خداوند در قرآن کریم با بیان شئون سلبی، شئون ایجابی را تحدید کرده است؛ نفی وکالت و حفاظت نمونه‌ای از این تحدید است (انعام: ۱۰۴/ هود: ۸۶/ زمر: ۴۱/ شوری: ۶/ اسراء: ۵۴ و...).

آنچه گفته آمد، گوشـه‌ای از برایند روش نقلی محض بود که باید به عنوان مسـئله‌ای مسـتقل، پژوهشی میدانی در آن صورت گیرد؛ ولی بزنگاهی در این میان خود را نشان می‌دهد و آن این است که در این نظام طولی و فرایند وحدت و کثرت، ما از شأن‌ها به مصادیق آنها می‌رسیم و بین این دو فرق است؛ بین شأن و مصادیق یک شأن تفاوت است. آمیخت این

دو امر تصویر و شـمارش شئون را با دشواری مواجه می‌کند؛ برای نمونه تقسیم‌بندی ذیل که به عنوان شئون صورت گرفته، درخور توجه است:

در این تقسـیم واژه «بیان» شایان توجه اسـت. گونه‌های بیان، به عنوان شأن در کنار شأن ابلاغ به شـمارش درمی‌آیند و این آمیختی اسـت که باید کنترل شـود. در عین حال دانسـتنی اسـت که بسـنده‌کردن به شـمارش شئون، پاسخ‌گوی مشـکل تعیین قلمرو سـنت نخواهد بود؛ زیرا مستنبط در نمونه‌های جزئی روایات تردید دارد که آیا در صدد بیان شـریعت اسـت یا خیر. در اینجاسـت که مصداق‌شـماری شـئون ضرورت می‌یابد و این خود نقدی بر روش نقلی محض است. نگارنده بر این باور اسـت که روش نقلی محض باید محور کشـف سـنت تلقی و به کار گرفته شـود؛ زیرا شـاخص‌های مورد نظر را دارد، اما کافی نیسـت و باید به مصداق‌شناسـی شئون نیز روی آورد. در تکمیل و تنقیح می‌توان از روش‌های دیگر نیز بهره برد. تصویر شئون و مصادیق از وحدت تا کثرت، در نظامی هرمی، خود ابزاری مهم برای درک بهتر واقع است.

گفتنی اسـت که برخی از مقام‌ها نیز نباید با شـئون آمیخته شـود، هرچند فرق مقام‌ها با شئون، مطابق معانی که در آغاز نوشـتار ارائه کردیم، روشـن اسـت، اما در برخـی مصادیق به هم نزدیک می‌شـوند؛ برای نمونه شهادت و شاهدبودن حضرت رسـول(ص) که در قرآن کریم آمده است (بقره: ۱۴۳/ فتح: ۸/ احزاب: ۴۵) به معنای آن است که رسول خدا(ص) در دنیا شاهد اعمال امت است و آنچه را امت انجام می‌دهند تحمل نموده، در قیامت آن را ادا می‌کند و البته بعد از او امامان شـاهد امت هسـتند و آن جناب شاهد شـاهدان اسـت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۶، ص۴۹۴). این مقام و

مانند آن نباید شأن برشمرده شود.

به منظور آشنایی بیشتر با روش نقلی محض تعدادی از نصوص را موردنظر قرار می‌دهیم:

۱. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الِاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَ الْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّيهَا وَ إِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَى أَهْلِهَا: امام و پیشوا غیر از آنچه از طرف خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد [وظایف او از این قرار است:] با پند و اندرز فرمان خدا را اعلام دارد، کوشش در خیرخواهی مردم کند، احیای سنت و اقامه حدود بر آن کس که مستحق کیفر است، نماید و حق مظلومان به آنها باز گرداند (موسوی، ۱۳۷۹، ص۱۹۴).

۲. با تمرکز بر روایات می‌توان میزان وظیفه نسبت به شأن‌های ضروری را نیز دریافت؛ برای نمونه امام سجاد(ع) می‌فرماید: خدای عز و جلّ شیعیان را امر فرموده است که از ما بپرسند؛ زیرا فرموده است: «اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» پس به ایشان فرمان داده است که از ما بپرسند؛ ولی پاسخ پرسش بر ما لازم نیست. اگر بخواهیم پاسخ دهیم و اگر بخواهیم باز ایستیم (کلینی، [بی‌تا]، ص۳۰۶). در روایت دیگری فردی به نام وشّاء از امام رضا(ع) می‌پرسد: «بر شماست که پاسخ ما را دهید؟ امام(ع) می‌فرماید نه. اختیار با ماست، اگر خواستیم پاسخ می‌دهیم و اگر نخواستیم پاسخ نمی‌دهیم، مگر نمی‌شنوی قول خدای تبارک و تعالی را: «این است بخشش به حساب ما، خواهی ببخش یا نگهدار» (همان، ص۳۰۴). بر این اساس می‌توان گفت که هرچند مبینان معصوم شریعت هیچ‌گاه إهمال و بی‌تفاوتی و اغرای به جهل نسبت به تشریع الاهی را بر خود نمی‌پسندند و از روشنگری دست برنمی‌دارند، این‌گونه هم نیست که مکلف به پاسخ‌گویی به هر شخص در هر ساعت و مکان باشند (علیدوست، ۱۳۸۵، ص۱۷۷).

نتیجه‌گیری

۱. مبینان معصوم شریعت، گذشته از رسالت بیان شریعت، جهات دیگری نیز دارند.

۲. در قلمرو سنت بین فقیهان اختلاف نظر است؛ برخی فقط اوامر صادره از شأن نبوت و امامت را در گستره شریعت داخل می‌دانند، اما عده‌ای دیگر همه اوامر را، مگر آنکه خلافش ثابت شود.

۳. پژوهش‌ها در این زمینه از نظر متد پژوهش به خطای تبیین پیش از توصیف مبتلا گشته‌اند؛ ازاین‌رو قبل از شمارش شئون، باید روش جستار را پژوهش کرد.

۴. روش‌های سنت‌پژوهی عبارت‌اند از عقلی محض، عقلی نقلی، نقلی فقهی، سیستماتیک و نقلی محض.

۵. روشی می‌تواند در کشف قلمرو سنت نقش‌آفرینی کند که شاخصه های زیر را داشته باشد: الف) اصل منهج صحیح باشد. ب) شئون استقصاشده ۱. تداخل نداشته باشند، ۲. جامع مانع باشـند. ج) نتیجه بحث ۱. اطمینان‌آور باشـد نه ظنی، ۲. نتیجه آن قابل انتقال به غیر باشد.

۶. روش نقلی محض به عنوان روشی محوری لازم است، اما کافی نیست.

۷. روش نقلی محض اگر با مصداق‌شناسی شئون تکمیل و با بهره از روش‌های دیگر پیشرفت داده شود، بی‌تردید بهترین راه است.

کتابنامه

۱. **قرآن مجید.**

۲. **نهج البلاغه.**

۳. کمپانی اصفهانی، محمدحسین. ۱۴۱۶ق. **الاجتهاد و التقلید (بحوث في الأصول)**. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.

۴. اوجاقی، ناصرالدین. ۱۳۸۸. **علم امام اردیدگاه کلام امامیة از قرن اول تا هفتم هجری**. قم. موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۵. بجنوردی، سیدکاظم و همکاران. ۱۳۸۵. **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**. تهران. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. چاپ سوم.

۶. التونی، عبدالله بن محمد. ۱۴۲۴ق. **الوافیه فی اصول الفقه**. قم. مجمع الفکر الاسلامی.

۷. حسن‌زاده آملی، حسن. ۱۳۷۹. **شرح فص حکمة عصمتیة فی کلمه فاطمیه**. قم. انتشارات نثر طوبی. چاپ اول.

۸. حکمت‌نیا، محمود. ۱۳۸۹. **آرای عمومی مبانی، اعتبار، قلمرو**. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ دوم.

۹. خراسانی، آخوند محمدکاظم بن حسین. ۱۴۰۶ق. **حاشیة المکاسب**. چ اول. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.

۱۰. الخمینی، سیدروح‌الله موسوی. ۱۳۸۵. **الرسائل**. قم. مؤسسه مطبوعاتی اسماعلیان. چاپ اول.

۱۱. الخویی، سیدابوالقاسم موسوی. ۱۴۱۷ق. **مصباح الفقاهة (المکاسب)**. تقریر میرزاعلی توحیدی. قم. انتشارات انصاریان. چاپ چهارم.

۱۲. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. ۱۴۱۵ق. **الانتصار في انفرادات الإمامیة**. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول.

۱۳. سیدمرتضی، علی. ۱۴۱۰ق. **الشافی فی الامامة**. قم. مؤسسه الامام الصادق(ع). چاپ اول.

۱۴. صدر، محمدباقر. ۱۳۷۵. **اقتصادنا**. تهران. مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول.

۱۵. ـــــــــــ ۱۴۰۱ق. **المدرسة الاسلامیة**. تهران. انتشارات مدرسه اعتماد الکاظمی. چاپ اول.

۱۶. ضیائی‌فر، سعید. ۱۳۹۲. «**بهره‌گیری از شؤون معصوم در استنباط احکام فقهی زنان و خانواده**». فقه. کاوشی نو در فقه اسلامی. ش۷۷.

۱۷. ـــــــــــ تابستان ۱۳۹۰ . «**شئون معصوم و تأثیر آن بر شناخت تعالیم دین**». نقد و نظر.

سال شانزدهم. ش۶۲.
۱۸. ـــــــــــــ ۱۳۸۵. **پیش‌درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی**. قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۹. العامری، ابوالحسن. ۱۳۷۵. **رسائل ابو الحسن عامری**. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
۲۰. العاملی، محمد بن الحسن. ۱۴۱۴ق. **وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة**. قم. تحقیق موسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث. چاپ دوم.
۲۱. عشایری، محمد. پاییز ۱۳۸۸. «**استناد فقهی به مذاق شریعت در بوته نقد**». حقوق اسلامی (فقه و حقوق). سال ششم. ش۲۲.
۲۲. علیدوست، ابوالقاسم. ۱۳۸۵. **فقه و عرف**. تهران. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ دوم.
۲۳. ـــــــــــــ ۱۳۸۸. **فقه و مصلحت**. تهران. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ اول.
۲۴. علیدوست، ابوالقاسم با همکاری محمد عشایری منفرد. [بی‌تا]. **نقدی روش‌شناختی بر بازپژوهی‌ها سامان‌یافته در حکم شرعی سنگسار**. قم. مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. [بی‌تا]. **الکافی** (اصول). ترجمه و شرح حاج سیدجواد مصطفوی. تهران. انتشارات علمیه اسلامیه.
۲۶. فارابی، ابونصر و سیداسماعیل غازانی. ۱۳۸۱. **فصوص الحکمة و شرحه**. تهران. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۷. قمی، ابوالقاسم. ۱۳۷۸ق. **قوانین الاصول**. تهران. مکتبة العلمیة الاسلامیة.
۲۸. مامقانی. ۱۴۱۰ق. **مقباس الهدایة فی علم الدرایة**. تحقیق محمدرضا مامقانی. قم. موسسه آل البیت.
۲۹. مفید، محمد. ۱۹۹۵م. «**اوائل المقالات**». مجموعه مؤلفات شیخ مفید. ج۴. تحقیق ابراهیم انصاری. قم. کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۰. مکارم‌شیرازی، ناصر. ۱۴۲۶ق. **أنوارالفقه-کتاب التجارة**. قم. انتشارات مدرسة الامام علی بن ابی طالب.
۳۱. مکی العاملی. ۱۴۱۲ق. **کتاب الدروس**. قم. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. نجف‌آبادی، حسین‌علی منتظری. ۱۴۰۹ق. **دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة**. قم. نشر تفکر. چاپ دوم.
۳۳. نجفی، محمد بن حسن. ۱۳۶۲. **جواهر الکلام**. تهران. دارالکتب الاسلامیة. چاپ دوم.
۳۴. یثربی، سیدیحیی. ۱۳۸۴. «**تعریف با حد و مشکلات آن**». مجله ماه دین. ش۲.